



در دفاع از راه‌کار توزیع مستقیم پول نفت میان مردم

کانال‌های اثرگذاری نفت بر اقتصاد
به‌طور کلی تا به‌حال چند کانال عمده در خصوص اثرگذاری نفت بر اقتصاد مورد شناسایی و توجه اندیشمندان این عرصه قرار گرفته است که عبارتند از:

۱) مکانیسم‌های عمل‌کننده بیماری هلندی (Dutch disease) که توسط ساکر و وارنر توسعه داده شده است و اقتصاد را به ۳ بخش قابل تجارت، قابل تجارت منابع طبیعی و غیرقابل تجارت تقسیم می‌کند. و مدعی می‌شود که با ورود ارزهای نفتی به کشور و تقویت ارز داخلی، بخش قابل تجارت داخلی (شامل صنعت و کشاورزی) تضعیف شده و بخش غیرقابل تجارت (خدمات و زمین و مسکن) دچار افزایش شدید قیمت می‌شود، این امر سبب می‌شود تا روندی مشهور به صنعت‌زدایی شکل بگیرد و عملاً بخش صنعت و کشاورزی قدرت رقابت با خارج را از دست بدهند، که این امر به روند رشد و توسعه کشور آسیب می‌زند.^۲

۲) **بی‌کیفیتی آموزش و برون‌رانی اجباری سرمایه‌ی انسانی:** از آنجایی که اثبات شده است نفت اثر معکوس و مخربی بر آموزش می‌گذارد و نیز بدان علت که آموزش اثر مستقیم و اثبات‌شده‌ای بر رشد اقتصادی دارد بنابراین از این کانال نیز، نفت اثر معکوس و مخربی بر رشد اقتصادی می‌گذارد. چرا که اول در این گونه از کشورها به‌علت وجود بخش منابع طبیعی گسترده، نیاز به آموزش‌های مهارتی کمتر احساس می‌شود، دوم از آنجایی که پیش‌تر دولت در این کشورها بصورت گسترده عرضه‌کننده آموزش است، آموزش‌هایی با کیفیت بسیار پایین عرضه می‌شود، هم‌چنین کم‌تر از حد ارزش‌گذاری شدن آموزش‌ها در روند بلندمدت ذهنی مردم در این کشورها موجب می‌شود تقاضای آموزش به

این سوال‌ها، بی‌شک سوالات طلائی و کلیدی اقتصاد ایران هستند، سوال‌هایی که متأسفانه تا به امروز آن‌طور که شایسته و بایسته بوده به آن پرداخته نشده است.

نفت و اقتصاد

تئوری نفرین منابع به صورت خلاصه به موقعیت، سرعت و جهت رشد متناقض نمای کشورهای دارای منابع سرشار طبیعی می‌پردازد. چرا که بر طبق مشاهدات تجربی، کشورهای دارای منابع طبیعی بیشتر، غالباً از سرعت رشد کمتری نسبت به کشورهای فقیر به لحاظ منابع طبیعی، برخوردار بوده‌اند^۱ در صورتی که انتظارات بسیاری از اقتصاددانان توسعه‌ی متاخر، این بود که سرمایه‌ی طبیعی، یکی از پایه‌های مهم برای بنا کردن توسعه‌ی اقتصادی است.

(Nurkse 1953; Rostow 1960)

اما کشورهای دارای منابع غنی از جمله دارنده‌گان نفت، منابع عظیم دریایی و نیز کشورهای دارای زمین‌های حاصل‌خیز، با یک رشد اقتصادی کند در طی سه دهه‌ی اخیر مواجه بوده‌اند. که نمونه بارز آن کشورهای عضو اپک می‌باشند. به‌طوری‌که طی ۴ دهه گذشته، کشورهای عضو اپک، تماماً، نرخ‌های رشد منفی را تجربه کرده‌اند. (Gylfason 2001) و به‌طور کلی، GNP سرانه در این کشورها، ۱۳ درصد در سال، بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۸ کاهش داشته است. در حالی که در همین مدت، GNP سرانه برای کشورهای با رشد متوسط و پایین، به‌طور کلی، ۲۰۲ درصد رشد داشته است. (Gylfason 2001) موضوع وقت‌ی حساس‌تر می‌شود که بدانیم به‌طور مثال؛ ونزوئلا در ابتدای قرن ۱۹ در میان ۱۰ کشور اول به لحاظ ثروت در جهان طبقه‌بندی می‌شد. اما ذخیره نفت وسیع، موجب شد تا این کشور، اکنون به سطح کشورهای درحال توسعه تنزل نماید. (Jones 2002)

در این مقاله، پس از بیان مقدمه ای کوتاه، به بیان کانال‌های مخرب اثرگذاری نفت بر اقتصاد و به بیان کلی به تشریح نظریه شومی منابع (Resource Curse) پرداخته و سپس راهکار «توزیع مستقیم پول نفت میان مردم»، با توجه به شرایط اقتصاد ایران، توصیه شده و پس از بررسی ویژگی‌ها، منافع و مضار، مورد حمایت قرار گرفته است. بزعم نویسنده؛ این راهکار، راهکاری بی‌بدیل برای اقتصاد ایران به‌منظور برون‌رفت از مدار توسعه نیافته‌گی و وضعیت دشوار و متناقض کنونی است. راهکاری که اگر مورد توجه ویژه و امعان نظر قرار نگیرد، به منزله‌ی فرصت‌سوزی دیگری برای اقتصاد ایران در سال‌های آینده به شمار خواهد آمد.

مقدمه

غصه‌ی رشد و توسعه در کشور ما در حالی صد ساله شد که قصه‌ی نفت نیز به صد ساله‌گی خود رسیده است. به راستی آیا ارتباط موثق و معنی‌داری بین این دو وجود دارد؟ اگر ارتباطی وجود دارد، آیا مثبت است یا منفی؟ آیا صرفاً مختص ایران است یا کشورهای نفت‌خیز یا کشورهای دارای فراوانی منابع طبیعی؟ در این مجال، سعی خواهد شد تا با بررسی کشورهای مختلف دارای منابع طبیعی (خصوصاً نفت و گاز) نسبت به «پارادوکس فراوانی» (paradox of plenty) هشدار داده و ترمینولوژی اقتصادی «نفرین منابع» (Resource Curse) معرفی گردد، تا از این طریق اثبات شده و نشان داده شود که منابع طبیعی و به‌خصوص نفت، رابطه‌ی علی و منفی با رشد اقتصادی دارند. در آخر نیز این سوال مطرح خواهد شد که اگر این ارتباط، ارتباطی علت و معلولی و منفی است، چه‌گونه می‌توان این ارتباط را به نوعی از میان برد و یا جهتش را تغییر داد؟

شدت نسبت به سایر کشورها کم تر بوده و سرمایه انسانی دچار افت و نقصان گردد.^۳

۳) کاهش پس انداز، کاهش سرمایه گذاری و برون رانی اجباری سرمایه ی فیزیکی؛ فراوانی منابع طبیعی، می تواند گرایش و تمایل به پس انداز و سرمایه گذاری را کند کرده و در نتیجه موجب کاهش و کندی رشد اقتصادی گردد. خصوصاً، وقتی که سهم مالکان منابع طبیعی از کل تولید، افزایش یابد، تقاضای سرمایه، نزول می کند، که این امر، به کاهش یافتن نرخ بهره واقعی و کاهش نرخ رشد کشور منجر می گردد.^۴

۴) ایجاد احساس کاذب امنیت و عدم نیاز به سیاست های محافظه کارانه بلندمدت و نیز به تعویق انداختن سیاست های صحیح اقتصادی؛ احساس کاذب امنیتی که از وجود حجم عظیم منابع در میان مردم و سیاست گذاران پدید می آید، منجر به از بین رفتن و یا به تعویق افتادن سیاست های صحیح و بلندمدت اقتصادی و نیز عدم مدیریت بهینه منابع می شود. همچنین منابع طبیعی فراوان، می تواند به دولت مردان یک کشور، احساس کاذب و مضاعف امنیت را القا کند و منجر شود که دولت، بینش و احساس نیاز برای اجرای سیاست های اقتصادی لازم برای رشد (نظیر معامله ی آزاد، کارایی بروکراتیک و کیفیت نهادی) را از دست بدهد.

۵) نوسانات غیر قابل پیش بینی درآمدهای نفتی؛ بازار نفت به لحاظ پیش بینی، یکی از مشکل ترین و غیر قابل پیش بینی ترین بازارها است. از سوی دیگر و از آنجایی که این بازار، نوسانات بسیار و البته شدیدی را تجربه می کند، استدلال می شود عدم تعادل هایی که در هنگام نوسانات قیمت نفت در تراز پرداخت های کشورهای نفت خیز به وجود می آید به عدم تعادل های ساختاری منجر شده و سبب می شود که نفت به عنوان یک عامل ضد توسعه عمل نماید (Davis and Tilton, 2005; Stevens, 2000). همچنین این بحث از این زاویه نیز مورد بررسی قرار گرفته است که از آنجایی که در غالب کشورهای نفت خیز، درآمد نفت به بودجه وارد می شود؛ این عدم تعادل ها به بودجه دولت نیز سرایت کرده و عواقب وخیمی را برای اقتصاد به ارمغان می آورد. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که نوسانات، با وجود نهادهای ناکارایی همانند نهادهایی که در کشور ما وجود دارند، می تواند تخصیص منابع در سایر عرصه های اقتصاد را نیز ناکارا سازد. چرا که بطور مثال افزایش قیمت نفت در یک دوره، سیاست مداران را به سمت گسترش دایره حامیان شان به منظور

باقی ماندن در قدرت، جذب می کند. که اصولاً، موجب افزایش شدید اشتغال در بخش عمومی و نابره ور شدن کارگران در قسمت های مختلف و کاهش بهره وری کل و قس علی هذا می شود. اما هزینه این عمل را باید رییس جمهور و دولت بعدی بپردازد. بنابراین عملاً انجام این گونه اعمال پوپولیستی یک حرکت و عمل کاملاً عقلایی برای کارگزاران سیاسی در این کشورها است. (Robinson et al, 2006)

۶) رانت خواری، تشکیل گروه های فشار و کاهش سرمایه ی اجتماعی؛ ترکیب منابع طبیعی فراوان با بازارهای ناقص و ناکارآمد و همراه با ساختار قانونی سست به نتایج ویرانگر و مخربی منجر خواهد شد. در حالت های حدی؛ ناگهان جنگ های داخلی درمی گیرد (همانند برخی از کشورهای آفریقایی که منابع الماس دارند) که نه تنها عوامل تولید را از تولید سودمند اجتماعی منحرف می سازد؛ بلکه حتا نهادهای اجتماعی لازم (برای همزیستی مسالمت آمیز) و حاکمیت قانون را تخریب می کند. در حالات غیر حدی، ستیزیدن برای کسب رانت هر چه بیشتر از منابع طبیعی، می تواند به تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی در میان برخی از نخبه گان منجر شود،

که این نخبه گان، از این رانت ها برای آرام کردن پشتیبانان سیاسی خود و در نتیجه برای حفظ قدرت خود استفاده خواهند کرد. که این امر به بازداشتن و ضعیف کردن دموکراسی و کاهش رشد اقتصادی منجر خواهد شد. از سوی دیگر، یک درآمد

بادآورده ناشی از کشف منابع طبیعی می تواند به یک شیدایی تطمیع کننده (Feeding frenzy) در رقابت های گروهی و حزبی برای کسب رانت هر چه بیشتر منجر شود، که این امر به مصرف ناکارای کالای عمومی خواهد انجامید. البته در این میان، نکته کلیدی می تواند این باشد که در کشورهای با حقوق مالکیت

تعریف شده و نیز با یک سیستم حقوق مالکیت کارآمد، یک رشد بی سابقه در کشف منابع طبیعی، ممکن است به جنگ فرسایشی

جذب رانت منجر نگردد. اما در یک جامعه با ساختار اجتماعی متزلزل و سیاست های اقتصادی ناکارآمد، چنان رشدی می تواند به یک رانت خواری گزاف (Wasteful) و به وجود آورنده عدم تعادل منجر گردد. در چنین جامعه ای رسیدن به یک توافق جمعی در مورد سیاست های هم گرای رشد اقتصادی بسیار سخت می شود (Lane and Tornell, 1995). شایان ذکر است که در بیان علل این امر، اقتصاددانان با داخل کردن بحث نهادها، بیان می دارند که در وهله اول؛ این تفاوت بین رشد کشورهای دارای منابع طبیعی به نحوه توزیع رانت های ناشی از این منابع توسط ترتیبات نهادی (1- stititutional arrangement) مربوط می شود.

۷) دولت بزرگ و ولنگار؛ در کشورهای دارای منابع طبیعی، اصولاً دولت ها بعلت وجود و گسترده گی دامنه ی کالاهای عمومی و به بهانه ی شکست بازار، بسیار بزرگ می شوند، از سوی دیگر به علت این که این دولت ها به منبع عظیم رانتی به نام نفت متصل اند، بسیار قدرتمند می شوند، این جا یک برون رانی جبری میان دولت و بخش خصوصی اتفاق می افتد که طی آن دولت به شدت گسترش

یافته و حوزه های عمل خود را افزایش می دهد. علاوه بر این، چنین دولت قدرتمندی که هیچ گونه وابسته گی مالیاتی و غیر مالیاتی به مردم ندارد، به هیچ وجه پاسخ گوی مردم نخواهد بود و فرایند چک و اصلاحی که باید توسط مردم صورت گیرد، مخدوش می شود، با این حساب اقتصاد این کشورها روز به روز بیشتر به سمت دولتی شدن پیش می رود؛ در این شرایط منابع را به صورتی ناکارای تخصیص می دهند (Cor-en and Neary 1982)، مخارج عمومی را افزایش می دهند و دموکراسی را به بازی می گیرند (Ross 2001). دچار ناپایداری های

مدام سیاسی می شوند (Collier and Hoefler, 1998, Olsson 2003). دچار برون رانی جبری کارآفرینی و نوآوری



می‌گردد. اما با از بین رفتن این حجم عظیم درآمدهایی که منجر می‌شوند دولت بتواند فراتر از قانون عمل کند، عملاً دستان دولت برای ایستادن و مقاومت کردن در برابر قانون کوتاه شده و هم‌چنین از تعدد گروه‌های فشاری که سعی در تغییر قوانین به منظور انحراف حجم رانت‌های تخصیصی به نفع و به سمت خویش دارند، کاسته می‌شود. که این امر بخودی خود می‌تواند رشد و توسعه‌ی کشور در آینده را موجب گردد.

۵) کاهش نابرابری و بهبود توزیع درآمد: توزیع نفت در ایران و به شکل فعلی، به شدت به نابرابری‌ها دامن زده است. این امر را می‌توان از طریق افزایش ضریب جینی در دوره‌های رونق نفتی به خوبی نشان داد. مطالعاتی که در این خصوص انجام گرفته است، نشان می‌دهد که میزان ریالی استفاده خانواده‌های با درآمد بالا از برنامه‌های آموزشی دولت، ده برابر بیش از میزان استفاده گروه‌های با درآمد پایین است، هم‌چنین ۸۰ درصد یارانه‌ی سوخت صرفاً در اختیار ۲ دهک بالای درآمدی جامعه قرار می‌گیرد و قس علی‌هذا.

اجرای این طرح از آن جایی که سبب می‌شود درآمدهای نفتی با تساوی بیشتری توزیع شوند، در نتیجه به کاهش نابرابری و کاهش ضریب جینی منجر خواهد شد. به ویژه این که چنین طرحی سبب می‌شود تا دریافتی‌های فقیرترین مردم بیش از سایرین افزایش یابد، چرا که اول بعد خانوار در میان خانوارهای فقیرتر بالاتر است و دوم با احتساب درصد دریافتی نسبت به درآمد

امروز (یعنی اگر شاخص را درصد دریافتی از سهم توزیع مستقیم نفت به درآمد امروزی در نظر بگیریم) دو دهک پایین جامعه، بیشترین افزایش را با توجه به این شاخص و فارغ از بحث بعد خانوار کسب خواهند کرد. که این امر با معیار عدالت‌رایی هم به طور کامل سازگاری دارد.

۶) ایجاد امکان برای حذف یارانه‌ها در اقتصاد کشور؛ این طرح امکان بی‌بدیلی را برای حذف تمامی یارانه‌ها در اقتصاد کشور، فراهم می‌آورد، چرا که

می‌توان با پرداخت مستقیم پول نفت به مردم، به صورت عملی یارانه‌ها را بدون این که فشاری به مردم وارد آید و یا موجب نارضایتی و شورش جدی بشود، حذف کرد. این فرصتی است که اگر امروز استفاده نشود، شاید به راحتی از دست برود. چرا که اقتصاد ایران طبق برآوردهای مختلف از ۱۵ تا ۴۰ سال دیگر نفت دارد، حال فرض کنید؛ در سالی هستیم که ذخایر نفت ما همه‌گی از بین رفته‌اند؛ چه می‌خواهیم بکنیم؟ آیا توان

ادامه این سیکل معیوب را داریم؟

۷) احترام به انتخاب انسانی و افزایش رفاه؛ این راه‌کار، کاملاً مبتنی بر یک دیدگاه انسان‌شناختی است که بر طبق آن، فرد انسانی بهتر از هر کس یا نهاد دیگری می‌تواند، نفع بلندمدت خود را شناخته و بهتر از همه می‌تواند درآمدهای خود را بین هزینه‌های مختلف و پس‌انداز، تخصیص دهد و نیاز به قیمی به نام دولت ندارد. از سوی دیگر این طرح طبق معیارهای اقتصاد خرد، سبب می‌شود تا رفاه عاملان اقتصادی افزایش یابد، چرا که به جای پرداخت کالایی پول نفت، این امکان را به عامل انسانی می‌دهد که خودش سبد کالایش را انتخاب نماید.

۸) ورود سرمایه‌ی خارجی، عدم خروج سرمایه‌های داخلی از کشور؛ این طرح از آن جا که دامنه‌ی دخالت‌های دولت را به صورتی حقیقی کاهش داده و دولت را به شدت محدود می‌کند و نیز با توجه به این که تبعات دولت‌ولنگار را از بین می‌برد، به اقتصاد ثبات بخشیده و می‌تواند موجب شود تا سرمایه‌ها به ایران اعتماد کرده و وارد کشور شوند. فراموش نکنیم که سرمایه‌ی خارجی فقط سرمایه نیست، بلکه مهارت، فرهنگ، مدیریت و به طور خلاصه یک بسته‌ی کامل است که می‌تواند علاوه بر ایجاد اشتغال برای مردم، سبب انتقال تکنولوژی و مدیریت هم گردد. روندی که سرمایه‌های ناشی از نفت، کاملاً برعکس آن عمل می‌کند.

۹) کارآتر شدن تولید در جامعه و

—* غصه‌ی رشد و توسعه در کشور ما در حالی صد ساله شد که قصه‌ی نفت نیز به صد ساله‌گی خود رسیده است. به راستی آیا ارتباط موثق و معنی‌داری بین این دو وجود دارد؟ اگر ارتباطی وجود دارد، آیا مثبت است یا منفی؟ آیا صرفاً مختص ایران است یا کشورهای نفت‌خیز یا کشورهای دارای فراوانی منابع طبیعی؟

—* کشورهای دارای منابع غنی از جمله دارنده‌گان نفت، منابع عظیم دریایی و نیز کشورهای دارای زمین‌های حاصل‌خیز، با یک رشد اقتصادی کند در طی سه دهه‌ی اخیر مواجه بوده‌اند. که نمونه بارز آن کشورهای عضو اپک می‌باشند. به طوری که طی ۴ دهه گذشته، کشورهای عضو اپک، تماماً، نرخ‌های رشد منفی را تجربه کرده‌اند.

افزایش بهره‌وری؛ این طرح سبب می‌شود تا با کاهش دخالت‌های دولت در اقتصاد، عاملان اقتصادی به شکلی بسیار کارآتر از دولت و نیز در فعالیت‌هایی با بیشترین امکان بازدهی اجتماعی سرمایه‌گذاری کنند و علاوه بر این که از این حجم اتلاف در کشور می‌کاهد، سبب می‌شود تا با به کارگیری سرمایه و تکنولوژی روز دنیا، و نیز استفاده بهتر از مواد اولیه، بهره‌وری کارگران افزایش یابد و در کل بهره‌وری کل

عوامل تولید در اقتصاد افزایش چشم‌گیری نسبت به وضعیت امروزی، پیدا نماید.

۱۰) بهینه شدن فرایند استحصال نفت و گاز؛ هم‌اکنون سیاست‌مداران متصدی، که البته آرزوی دوباره انتخاب شدن دارند، سعی می‌کنند حداکثر مقداری که ممکن است را از چاه‌ها و ذخایر برداشت کنند، چرا که آن‌ها آینده را بسیار طولانی و غیرقابل دسترس به حساب می‌آورند. آن‌ها فقط زمانی درباره آینده ذخایر، نگران خواهند بود که در قدرت باشند. بنابراین، سیاست‌مداران، آینده را با توجه به احتمال در قدرت باقی ماندن، تنزیل خواهند نمود به نفع حال. بنابراین استحصال نفت و گاز به شدت غیر بهینه صورت می‌گیرد. (Robinson et al. 2006) اما این طرح سبب می‌شود تا سیاست‌مداران، حداقل حرص و آز کمتری برای استحصال هرچه بیش‌تر داشته باشند. و اندکی هم به آینده چاه‌ها اندیشیده و سعی در کارآتر نمودن فعالیت استحصال و استحصال در نقطه بهینه نمایند.

۱۱) تقویت هویت و امنیت ملی؛ این طرح سبب خواهد شد بالاخص در میان شهرهای مرزی و اقوام غیر فارس و نیز در میان دهک‌های پایین درآمدی که بیش‌ترین بدبینی به حکومت مرکزی و نیز بیش‌ترین احساس بی‌عدالتی را دارند، تصور برابری هرچه بیش‌تر تقویت شده و تصور ناعدالتی و تبعیض تا حد بسیاری تضعیف گردد.

۱۲) عدم دخالت دولت در اقتصاد و بهره‌مندی از مزایای بازار آزاد؛ این طرح از آن‌جایی که دست دولت را از مداخله در

اقتصاد کوتاه کرده و هیچ بهانه‌ای برای دولت در ورود به بازار آزاد باقی نمی‌گذارد، خارج از سیستم، بازار آزاد عمل می‌نماید، یعنی باعث دست‌کاری قیمت‌ها و غیرطبیعی شکل گرفتن آن‌ها نمی‌شود، به این ترتیب، به صورت عملی باعث می‌شود تا عاملان اقتصادی به راحتی بتوانند از سیستم بازار آزاد استفاده کرده و از ویژه‌گی‌های منحصر به فرد اکتشافی و علامت‌دهی این سیستم بهره‌مند شوند. بهره‌مندی که مستقیماً اقتصاد را به رشد هرچه بیش‌تر اقتصادی رهنمون می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در غالب تحلیل‌های انجام شده به منظور تبیین نقش مخرب نفت در کشورهای جهان سوم بر این نکته تأکید می‌شود که: «**اشتباهات سیاست‌گذاری** در کشورهای دارای نفت، علتی اساسی عمل‌کرد نادرست این کشورها است» در حالی که به نظر



دکتر موسا غنی نژاد

مصاحبه با دکتر موسا غنی نژاد

درباره طرح پرداخت مستقیم یارانه انرژی

لیونا عیساقلیان

اگر هدف دولت غیردولتی کردن اقتصاد و آزادسازی اقتصاد و توسعه بخش خصوصی است، بهتر است اول این اقدامات را متوقف کند تا زمینه لازم برای فعالیت بخش خصوصی ایجاد شده و سپس دولت یارانه‌ها را بردارد. یکی از اقدامات حذف یارانه‌ها پذیرش نظام بازار از سوی دولت است. در صورتی که در شرایطی که دولت در حال قیمت‌گذاری در بخش‌های مختلف می‌باشد با نوعی تناقض روبه‌رو هستیم. حتی در قسمت‌هایی از بخش خصوصی از جمله بانک‌ها حتا بانک‌های خصوصی دولت در حال قیمت‌گذاری است. اگر دولت درصدد کوچک شدن بخش دولتی و توسعه بخش خصوصی است ابتدا باید سایه‌ی کنترل‌هایش را از نظام بازار بردارد. در صورتی که بازار رقابتی شد در این شرایط دولت دیگر یارانه‌هایش را نباید بپردازد و درآمدهایی که در اختیار داشت و پیش‌تر به عنوان یارانه انرژی پرداخت می‌شد به صورت نقدی پرداخت شود. براساس چنین چارچوبی، این طرح قابل دفاع است. اما در صورت عدم آزادسازی اقتصاد و پرداخت مستقیم یارانه‌ها من دچار تردیدم که دولت به دنبال انجام چه چیزی است؟ بیشتر به نظر می‌رسد که دولت قصد دارد پولی را به مردم دهد که محبوبیتش را بالا ببرد، اما این که چه آثار و عواقب اقتصادی را همراه خواهد داشت را در نظر نمی‌گیرد و این که این طرح در جهت کدام چارچوب تئوری و سیاست‌گذاری قرار می‌گیرد را رها کرده.

اما این طرح در صورت اجرا، دولت‌های بعدی را نیز وادار به ادامه‌ی آن می‌سازد.

بله صد در صد. به‌طور کلی دولت نباید یارانه‌ای بپردازد. در شرایطی که ما قرار گرفته ایم و دولت پول نفت را در اختیار دارد و مردم در عسرت و تنگ‌دستی هستند مجبور است یارانه‌ای را پرداخت کند و بهتر است به اقشار کم درآمد کمک کند.

پرداخت یارانه نقدی بهتر از یارانه‌ی جنسی است چون یارانه‌ی جنسی فسادآور است. اما پرداخت یارانه‌های نقدی الزامات خاص خود را به دنبال دارد که در وهله

در راستای تحولاتی اقتصادی ظاهراً قرار است تحولاتی در اقتصاد سال ۸۷ صورت گیرد و رئیس جمهوری خبر از آن داده است، خبرهای به‌دست آمده از برخی منابع حاکی از پرداخت نقدی یارانه‌ها و مخصوصاً حذف یارانه‌های انرژی است. به نظر شما طرح مذکور چه تحولی را برای اقتصاد ایران به همراه خواهد داشت؟

برخی اخبار حاکی از چنین طرحی است که دولت مطالعه درباره این موضوع را به بانک مرکزی واگذار کرده، تا راه‌کاری را در این مورد ارائه دهد. برای خود من این موضوع چندان روشن نیست. اگر هدف برداشتن یارانه‌های انرژی و پرداخت معادل آن به مردم و به عنوان مثال اقشار کم درآمد جامعه باشد، مستلزم یک برنامه‌ریزی و سازماندهی خیلی قوی است که گروه‌های هدف و روش‌های پرداخت را شناسایی کرده و سپس آن را انجام دهند. اگر تمامی شرط‌های مذکور اجرا شود، این طرح خوب و مثبت است، به این معنا که قیمت انرژی را آزاد و به عهده بازار واگذار کنند و از طرف دیگر یارانه‌ها را برداشته و دیگر یارانه‌های نپردانند. یارانه در واقع مربوط می‌شود به مبلغی که دولت خودش پرداخته و البته بخشی از آن مربوط می‌شود به کالاهایی که احتمالاً در بخش خصوصی تولید شده و دولت می‌خواهد قیمتشان را پایین نگه دارد. اما سوال این است که هدف از انجام چنین کاری چیست؟ هدف هدف‌مندسازی یارانه‌ها است، کمک به اقشار پایین و آسیب‌پذیر جامعه است و یا جلوگیری از اتلاف منابع؟ یا این که نه، هدفی وسیع‌تر در نظر است که اقتصاد دولتی را کوچک کرده، اقتصاد را آزاد کنند یعنی آزادسازی اقتصادی انجام دهند. اگر هدف چنین باشد دولت ابتدا باید از مقدماتی شروع کند که خیلی مهم‌تر هستند حتی مقدماتی که از بحث یارانه‌ها نیز مهم‌تر هستند و آن هم دخالت در بازارهایی است که دولت در حال حاضر در حال دخالت در آنها است. در شرایط کنونی دولت در بازارهایی از جمله بازار کار، سرمایه، پول و کالا دخالت کرده و قیمت‌گذاری می‌کند.

می‌رسد که این اشتباهات سیاست‌گذاری اتفاقاً و در حقیقت، استراتژی‌های عقلایی هستند که سیاست‌مداران آن‌ها را در پاسخ به تمایلات مختلف، به علت اغواگری‌های رانت‌های ناشی از نفت، انجام می‌دهند. و تا هنگامی که توزیع این منابع در اختیار دولت است، این اشتباهات نیز مکرراً ادامه پیدا خواهند کرد. به طور خلاصه باید گفت که ما درگیر بازی-ای هستیم که قواعد این بازی با نهادهای توسعه نیافته کشور ما جور در نمی‌آید. به همین دلیل است که آن چه اشتباه است (برای فرآیند رشد بلندمدت کشور مضر است)، اتفاقاً راه‌کار بهینه با توجه به عقلانیت ایزاری نیز هست! چرا که در این بازی؛ درآمدهای ناشی از منابع طبیعی، به حکومت تعلق می‌گیرد و متصدی تصمیم می‌گیرد که منابع در هر یک از این دو راه مصرف گردد؛ متصدی می‌تواند درآمد حاصله را به علت مشکلاتی که برای سیستم اقتصادی پدید می‌آورد، مصرف نکرده و در صندوقی نگاه‌داری کند و یا این که می‌تواند آن را میان هواداران و گروه‌های بالقوه پشتیبان برای تاثیرگذاری بر نتیجه انتخابات، تقسیم نماید. خوب از این منظر، مشخص است که استراتژی عقلایی چیست!

بنابراین ما باید نهادهای کشور را که حاصل روندی تکاملی، خارج از قدرت شناخت انسان و دارای تاریخی مشخص هستند را تغییر داد و نهادهای جدیدی ایجاد کرد (که عملاً غیرممکن است و تجربه زیسته صندوق ذخیره ارزی نیز این امر را برای ما بیش از پیش مسجل کرد) و یا باید قاعده بازی را تغییر داد. و قاعده بازی این است که؛ «درآمدهای ناشی از منابع طبیعی، به دولت تعلق می‌گیرد»؛ این قاعده را می‌توان با توزیع مستقیم درآمدهای نفتی میان مردم به راحتی تغییر داد. و مزایای فراوان آن، که در قبال مضرات اندکش به وضوح برتری مطلق دارند را به انتظار نشست. ■

- Sachs and Warner 1995, 1997;
- Auty 2001; Papyrakis and erlagh, 2004
2 برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (van Wijnbergen, 1984; Sachs and Warner, 1995, 1999, 2001; Bravo-Ortega and de Gregorio, 2002)
- 3 برای مطالعه بیشتر در این خصوص مراجعه شود به: (Gylfason, 2001a, b; Gylfason, Herbertsson and Zoega, 1999)
- 4 برای مطالعه بیشتر در این مبحث مراجعه شود به: (Gylfason and Zoega, 2001; Sachs and Warner, 1995, 1999)
- 5 برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (Karl, 1997); Robinson et al. 2006; Baland and Francois 2000; Krueger 1974
6. Torvik 2002; Kronenberg, 2004; Mehlum, Moene and R. Torvik, 2006(a, b); Stijns, 2002;